



<http://www.arianafghanistan.com>



۳۱ می ۲۰۲۰



خلیل الله معروفی

## داستانهای از "منطق الطیر"

(قسمت هفتم)

داستان دیگری از "محمود و ایاز"



در قسمت ششم این سلسله به تاریخ ۲۲ فیروزی ۲۰۲۰ وعده سپردم، که چند داستان از "محمود و ایاز" را از روی کتاب مستطاب "منطق الطیر" تقدیم کنم. چنان، که در همان قسمت، داستان اول را عرضه کردم. چون در کار این سلسله تأخیر افتاد، عرضه داستانها هم ملتوی ماند. اینک دنباله این داستانها:

داستان حاضر را حضرت "شیخ فریدالدین عطار" در کتاب "منطق الطیر" خود نیز، زیر عنوان معمولی "حکایت" آورده؛ یعنی برایش عنوان خاصی نداده است:

گفت: روزی فرُخ و مسعود بود	روز عرض لشکر محمود بود
شد به صحرا، بی عدد، فیل و سپاه	بود بالائی، بر آنجا رفت، شاه
شد بر او، هم ایاز و هم حسن	هر دو میکردند، عرض انجمن
بود روی عالم، از فیل و سپاه	همچو از مور و ملخ، بگرفته راه
چشم عالم آنچنان لشکر ندید	بیش ازان لشکر، کسی دیگر ندید
پس زبان بکشاد: شاه نامور	با ایاز خاص خود گفت: ای پسر
هست چندین فیل و لشکر آن من	این همه آن تو، تو سلطان من
گرچه گفت: این لفظ شاه نامدار	سخت فارغ بُد، ایاز و برقرار
شاه را خدمت نکرد، آن جایگاه	خود نگفت او این مرا گفته ست شاه
شد جسن اشته و گفت: ای غلام	میکند شاهی، چندین احترام
تو چنین استاده، چون بی حرمتی	پشت خم ندهی و نگی خدمتی
تو چرا؟؟؟ حرمت نمداری نگاه	حقتناسی نبود این، در پیش شاه
چون ایاز القصه بشنید: این خطاب	گفت: هست این را مُوافق، دو جواب
یک جواب اینست، کان بی روی و راه	گر کند خدمت، به پیش پادشاه

یا به خاک افتد به خواری پیش او  
 بیشتر از شاه، و کمتر آمدن  
 من کیم تا سر برین در آورم  
 بنده آن او، و تشریف، آن اوست  
 ز آنچه هر روزی شه فیروز کرد  
 گر دو عالم خطبه ذاتش دهند  
 من درین معرض کجا؟ آیم پدید  
 نی کنم خدمت، نه بر سر آیمش  
 چون حسن بشنید، این قول از ایاس  
 دادم انصافی، که در ایام شاه  
 پس حسن گفتا: بگو دیگر جواب  
 گر من و شه، هردو باهم بودمی  
 لیک چون تو محرم آن نیستی  
 پس حسن را زود بفرستاد، شاه  
 چون دران خلوت نه ما بود و نه من  
 شاه گفتا: خلوت آمد راز گوی  
 گفت: هرگه، کو کمال لطف شاه  
 در فروغ پرتو آن یک نظر  
 از حیای آفتاب فرّ شاه  
 چون نمیاند ز من، نام وجود  
 گر تو میبینی کسی را آن زمان  
 گر تو یک لطف و اگر صد میکنی  
 سایه ای، کو گم شود در آفتاب  
 هست ایازت، سایه ای در کوی تو  
 چون شد از خود بنده فانی، او نماند  
 یا سخن گوید به زاری، پیش او  
 جهل باشد در برابر آمدن  
 در میان خود برابر آورم  
 من کیم، فرمان همه، فرمان اوست  
 وین کرم، کو با ایاز امروز کرد  
 من ندانم، تا مکافاتش دهند  
 من که باشم؟ یا چرا؟ آیم پدید  
 کیستم؟؟؟ تا در برابر آیمش  
 گفت: احسنت ای ایاز حقشناس  
 لایقی هر دم، به صد انعام شاه  
 گفت: نبود پیش تو گفتن، صواب  
 این سخن را سخت محرم بودمی  
 چون بگویم؟ چون تو سلطان نیستی  
 آن حسن شد، تا میان آن سپاه  
 گر حسن موئی شود، نبود حسن  
 آن جواب خاص با من، رو به روی  
 میکند سوی من مسکین، نگاه  
 محو میگردد وجودم، سر به سر  
 پاک بر میخیزم، آن ساعت ز راه  
 چون به خدمت پیش افتم؟ در سجود  
 من نیم، آن هست هم شاه جهان  
 آن خداوندی تو، با خود میکنی  
 زو کی آید خدمتی در هیچ باب  
 گم شده، در آفتاب روی تو  
 هرچه خواهی کن، تو دانی او نماند

در عرضه این داستان نیز تصحیحات لازم املائی را وارد داشته ام، چون در اصل متن کتاب هم اغلاط تاییی فراوان رخ داده است و هم چند اشتباهات املائی و در یک جای تصرف در املاء از نگاه عروضی صورت گرفته است، تا وزن برهم نخورد. بیت "شاه را خدمت نکرد، آن جایگاه خود نگفت او این مرا گفته ست شاه" را مصحح کتاب آقای "حمید حمید" اینطور آورده است:

شاه را خدمت نکرد، آن جایگاه

خود نگفت او این مرا گفته است شاه

که آوردن ترکیب ملفوظ "گفته ست"، به صورت اصلی "گفته است"، وزن شعر را منقلب میسازد و بلکه آن را تا سرحد "نثر" سقوط میدهد. متأسفانه ارتکاب اینطور اشتباهات عمومیت دارد. و نکته جالب اینست، که همین حالت مغلوط را در وقت خواندن به شکل "اصلاح شده من" تلفظ میکنند. و این یک اشتباه تاریخی املائی ست، که با اساسات فونتیکی سازگار نیست!!! پس چرا این نکته را از اول، همان قسم ننویسیم، که باید خوانده شود و باید هم بخوانیم؟؟؟

### شرح چند نکته:

- "عرض لشکر" به حساب امروزی ما، مراد از "رسم گذشت عسکری" ست.  
- "عرض کردن" در بیت سوم، به معنای "خدمت کردن" استعمال شده است.  
- کلمه "پاک" در بیت «از حیای آفتاب فرّ شاه پاک برمیخیزم، آن ساعت ز راه» در معنای "کاملاً" و "سراسر" و "به کلی" به کار رفته است. در زبان عامیانه کابلی همین امروز هم کلمه "پاک" را در همین معنی و گویا به مفهوم قدیمش استعمال میکنیم و از بهر مثال میگوئیم:

«فلانی جان ایقدر گشنه بود، که یک غوری ره پاک زد!!!»

و همین کلمه "پاک" است، که در تلفظ برادران هزاره ما "پک" شده است. وقتی هزاره های عزیز و به جان برابر ما میگویند:  
«ازبک و تاجک و اوغو همه بیرار مّیه پک شی نسوار مّیه!!!»

مرادشان از ترکیب "پک شی" همانا "همه ایشان" و یا "کل ایشان" یا "کلشان" است. تکراراً میگویم، که کلمه قیدی "پاک" از زمانه های بسیار قدیم تاکنون در زبان دری ما مورد استعمال بود و است. من شخصاً استعمال کلمه "پاک" را درین معنی در فارسی امروز ایران سراغ ندارم!!! و به همین سیاق هزاران کلمه اصیل قدیم در زبان عوام ما و بالخاصه عوام کابلی زنده و موجود دیده میشوند، که از زبان ادبی و مکتوب، رخت بریسته و متروک گشته اند.  
وقتی "سلطان محمود غزنوی"، غلام خود "ایاز خاص" را مخاطب ساخته میگوید:

هست چندین فیل و لشکر آن من

این همه آن تو، تو سلطان من

یعنی «تمام آرگاه و بارگاه و لشکر و سپاه من از تو باشد، مگر تو پادشا و تاج سر من باش!!!»، اوج و معراج و منتهای عشق و علاقه پاک و بی ریا و بی آرایش "سلطان محمود غزنوی" را به "ایاز" نشان میدهد، که هردو را از اتهامات قبیح و ناروای "نوجندکان کور و منفی باف"، بری و مبرا میگرداند!!!

قسمت آخر؛ یعنی هفت هشت بیت آخر این داستان، مفاهیم عالی عرفانی را تمثیل میکنند، که به شکل سمبولیک در وجود "محمود و ایاز" تجلی یافته اند.

(خ. معروفی - همبورگ - ۳۱ می ۲۰۲۰)

\*\*\*\*\*

شش قسمت قبلی این سلسله مقالات زیبای علمی و ادبی را با کلیک بر لینک های "آرینا افغانستان آنلاین" در پایان مطالعه بفرمائید:

[www.arianafghanistan.de/UploadCenter/Marooft\\_k\\_daastaanhaayee\\_az\\_mantegotair\\_1.pdf](http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/Marooft_k_daastaanhaayee_az_mantegotair_1.pdf)  
[http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/Marooft\\_k\\_daastaanhaayee\\_az\\_mantegotair\\_2.pdf](http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/Marooft_k_daastaanhaayee_az_mantegotair_2.pdf)  
[http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/Marooft\\_k\\_daastaanhaayee\\_az\\_mantegotair\\_3.pdf](http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/Marooft_k_daastaanhaayee_az_mantegotair_3.pdf)  
[http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/Marooft\\_k\\_daastaanhaayee\\_az\\_mantegotair\\_4.pdf](http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/Marooft_k_daastaanhaayee_az_mantegotair_4.pdf)  
[http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/Marooft\\_k\\_daastaanhaayee\\_az\\_mantegotair\\_5.pdf](http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/Marooft_k_daastaanhaayee_az_mantegotair_5.pdf)  
[http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/Marooft\\_k\\_daastaanhaayee\\_az\\_mantegotair\\_6.pdf](http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/Marooft_k_daastaanhaayee_az_mantegotair_6.pdf)